

در اهمیت زبان رسمی کشور و فرهنگی که آن زبان با خود به همراه دارد

زبان مشترک ما چیست؟



همه مادر آغاز کار، بالفطره زبان شناسیم. مادر بچگی می توانیم تمام ۶۰۰ صامت و ۲۰۰ مصوتی که زبان های دنیارامی سازند بشنویم

متعجب به مادرش نگاه می کرد. مادر دوقلوها آمد و از کودک دلجویی کرد و بچه ها را با خودش به سمت میزهای کتابخانه برد. جدا از رفتار تا حدی عجیب دخترها، آنچه آن کودک جدید را متعجب کرده بود، صحبت آنها به زبان انگلیسی نبود، در نظرش آنها از سیاره دیگری آمده و با یک موجود جدید مواجه شده و داشتند او را واری می کردند و با زبان دیگری نیز حرف می زدند.

بچه ها مدام می پرسیدند که خاله چرا فارسی صحبت نمی کنند، چرا اینا اینطوری هستند؟ این دو اولین کودکان زیر ۶ سالی نبودند که در این ۲ سال گذشته دیدم که زبان اول شان در ایران با پدر و مادر ایرانی و فارسی زبان، انگلیسی بود. یکی از این بچه ها، یک پسر ۳ ساله بود که در کتابخانه در مواجهه با یک کتاب پارچه ای و عروسکی که در اختیارش

گذاشته بودم، گفت: سو (SO) سافت (soft) و نازه! و یکی در میان انگلیسی و فارسی حرف می زد. والدین آنها تصمیم گرفته بودند تا از ظرفیت زبانی و هوش فرزندان شان استفاده کنند و در شروع صحبت و زبان آموزی آنها یک زبان را که به نظرشان کاربرد بیشتری از زبان فارسی دارد، به آنها بیاموزند.

تدبیر خوبی است، هم زبان خودشان را تقویت می کردند و هم دیگر نیاز نیست بچه ها در آینده به کلاس های مختلف زبان بروند و از یادگیری زبان، فقط خستگی راه و سختی آزمون ها را به یاد داشته باشند. با زبان مدرسه هم کارشان راه خواهد افتاد، چون به مکالمه نیز تسلط دارند.

در ظاهر که ایرادی ندارد، تدبیر بسیار پسندیده ای است و حتماً در آینده هم از والدین شان تشکر می کنند که این رنج و زحمت را کشیدند و به آنها زبان آموختند. ایراد کار به نظرم همان عدم تطابق فرهنگی با جامعه ای است که در آن زندگی می کنند، زبان تنها آموختن حروف و چند کلمه برای صحبت کردن نیست. زبان ابزاری برای انتقال فرهنگ و فکر است.

همه ما در آغاز کار، بالفطره زبان شناسیم. مادر بچگی می توانیم تمام ۶۰۰ صامت و ۲۰۰ مصوتی که زبان های دنیا را می سازند بشنویم. در سال اول زندگی، تخصصی شدن مغزمان شروع می شود، یعنی با صداهایی هماهنگ می شود که بیش از همه می شنویم. بچه های چند ماهه به زبان مادری شان می شنوند. حتی نوزادان با لهجه گریه می کنند،

یعنی ادای گفتارهایی را درمی آورند که در شکم مادر

الهام اسماعیلی
نویسنده



از پله های کتابخانه با سروصدای زیاد بالا آمدند و به طبقه کودک رسیدند. از صداهایشان چیزی متوجه نشدم، چون فارسی حرف نمی زدند. وقتی رسیدند و سلام بلندی بهشان کردم با لهجه غریبی جوابم را دادند، دو دختر دوقلو ۶ ساله با لباس های یک شکل و موهایی که دوگوشی بسته بودند، همراه با مادرشان در آستانه ورودی کتابخانه ایستادند.

ازشان پرسیدم که اهل کجا هستید و ما را از کجا یافتند؟ دخترها که انگار متوجه صحبت های من نشدند، مادر جواب داد که ایرانی هستند و دخترها را برای معاشرت و شرکت در جمع همسالان به کتابخانه آورده است.

مادر گفت: از ابتدای تولد در منزل با آنها انگلیسی صحبت کرده، انیمیشن های انگلیسی را تماشا کردند و بچه ها به مرور جذب این زبان شدند و آن را انتخاب کردند. خودش مدرس زبان بوده که بعد از تولد بچه ها تنها شاگردانش دخترهایش بودند. گفت بچه ها در دوران کرونا که ارتباط انسانی با کسی غیروالدین نداشتند و در منزل بودند.

بعد از آن نیز از کودکان دوری می کردند و تمایلی به ارتباط با همسر خود نداشتند. مدت کوتاهی است که علاقه مند به کودکان شدند و در خیابان و پارک و مکان های مختلف، به سمت بچه ها رفته و آنها را نوازش می کنند و از آنها می خواهند تا با هم بازی کنند که اغلب با مخالفت یا تعجب بچه ها روبه رو می شوند و هیچ ارتباط مفید و دوستانه ای را تا به حال شکل ندادند.

حالا به این فکر کردند که در کتابخانه، ارتباط با کتاب و بچه ها شاید بتواند توجه و تمرکز آنها را تقویت کند. دو دختر دوقلو فقط به صدای مادر که او هم انگلیسی صحبت می کرد، واکنش داشتند و به سایرین بی توجه و مشغول کنجکاو در بخش های مختلف کتابخانه بودند.

زمانی که یک کودک جدید وارد کتابخانه شد، با گفتن baby baby به سمت او رفتند و کودک از همه جا بی خبر در وسط کتابخانه بی حرکت مانده بود و با چشمانی



بچه های چند ماهه به زبان مادری شان می شنوند. حتی نوزادان با لهجه گریه می کنند، یعنی ادای گفتارهایی را درمی آورند که در شکم مادر شنیده اند

